

خارج اصول استاد مروجی دامت برکاته

سه شنبه ۲۲ آبان ۸۶

جواب هایی که از اشاعره داده بودند به نظر ما جواب مرحوم عراقی از همه بهتر است فقط یگ اشکال فرمی به ایشان وارد است ولی از لحاظ محتوا و ماهیت فرمایش ایشان درست است و آن اشکال فرمی این است که ایشان فرمود اوامر امتحانی دو قسم اند یک قسم خود مامور به را خود مولا می خواهد واقعا منتهی خود مامور به مصلحت ندارد برای چیز دیگری است ولی بالاخره باید انجام بگیرد که امتحان به عمل بیاید این را جزو اوامر امتحانی حساب کرده اند یک جور هم مامور به را نمی خواهد واقعا فقط برای امتحان است و نمی گذارد به عمل برسد به نظر ما خوب است آن را جزو اوامر جدی حساب کنیم زیرا وقتی مولا می خواهد ولو مصلحت ندارد برای کار دیگری می خواهد امر جدی مگر چیست ؟ مولا می خواهد چیزی انجام به گیرد ولو هر غرضی دارد غرض اش فرق می کند گاهی می گوید آب بیاور گاهی داعی این است که آب به خورد گاهی می خواهد دست اش را بشورد مثلاً ، یا می خواهد آب این جا باشد نگاه کند خوشش می آید از آب ، بهر حال آب را می خواهد ، بهر حال تا انجام نگیرد به نتیجه نمی رسد به امتحان نمی رسد واقعا مولا جدی این را می خواهد اگر چه می خواهد او را آزمایش کند اونی که عبد باید انجام بدهد این است که امر مولا را اطاعت کند حالا برای چی می خواهد به او ربطی ندارد می گوید برو پول از بانک بیاور حالا نیاز دارد یا به کسی می خواهد ببخشد به عبد دیگر مربوط نیست اگر واقعا می خواهد عبد برود از بانک پول بگیرد امر جدی است واقعا این یک اشکال فرمی عرض کردم که خوب است اصلاً این امر جدی محسوب شود البته اشکال به ماهیت نیست فرمایش آقایان بروجردی و امام قابل خدشه هستند فرمایش آقای بروجردی که مطلب کم حجم تر و کم تری است این است که ایشان هم در اوامر جدی هم در اوامر امتحانی اراده واقعا موجود است حرف شما اشاعره که این جا اراده نیست پس باید دنبال چیز دیگری بگردیم که منشاء امر باشد را قبول نداریم که

آن چیز کلام نفسی باشد ایشان می گوید آن جا هم اراده است منتهی متعلق اراده فرق می کند یک وقت متعلق اراده خود فعل است مامور به است می شود امر جدی ، یک وقت متعلق اراده مقدمات فعل است به قصد توسل به فعل آن می شود امر امتحانی ، ولی بالاخره اراده دارد ، این طور نیست بی اراده باشد پس نیازی دنبال چیز دیگری بگردیم که اراده نیست پس چی است؟ اراده باید به اونی که امر به آن تعلق گرفته باشد این جا واقعا به اونی که امر تعلق گرفته امر نیست ، دنبال چیز دیگری است آن کار را هم نمی خواهد خلاصه ، لذا امر صوری است لذا اگر بگویند اراده کردی می گوید من از اول هم اراده نکرده بودم این که بگوییم منشا اراده است و اسمش را امر بگذاریم قبول نداریم امر صوری است واقعا ، نه امری است در واقع نه مامور به است در واقع اشکال ایشان همین است اما مهم فرمایش امام است فرمایش امام دو قسمت بود یکی ایشان آمده بود اوامر عرفی و عقلایی را یک جور حساب کرده بود اوامر خدا را طور دیگر حساب کرده بود که ما هر دو را نمی فهمیم در اوامر عقلایی و عرفی ایشان فرق بین امر امتحانی و غیر امتحانی فرق ماهوی ندارند فرق در داعی است داعی فرق می کند جایی که می گوید اذبح و واقعا می خواهد قربانی کند آن جا امر است واقعا ، آن جایی که می گوید اذبح و قصد امتحان دارد باز امر است واقعا منتهی ماهیتاً با هم فرق ندارند داعی باعث فرق است یک موقع واقعا قصد دارد ذبح بشود اراعق؟ دماء به شود می خواهد قربانی شود ان الله یحب اطعام الطعام و اراقة ؟ الدماء خداوند اطعام طعام و خونریزی را دوست دارد نه خونریزی جنگ و جدل را ، لذا در بحث عقیقه دارد که راوی می گوید که می شود پول اش را به دهیم جواب می دهد خیر این جای او را نمی گیرد قربانی را به گیرد و عقیقه را بکشید و تقسیم کنید یا قربانی مستحبی روز عید قربان که از مستحبات موکد است این جا هم حالا اگر کسی به گوید پول اش را می دهم این جای او را نمی گیرد مثل این است که کسی تشنه است به او غذا بدهی غذا منفعت دارد ولی جای او را نمی گیرد ولی هر چه غذا بدهی این تشنه است و جای او را نمی گیرد، این جا هم خدا دوست دارد که گوسفند و شتر

قربانی شود چون عده ای هستند که هر چقدر هم پول بدهیم صرف جای دیگری می کنند شکم شان از عزا در نمی آید خدا می خواهد شکم این ها از عزا در بیاید و گوشت را ببینند بالاخره ، کفاره می گویند باید مصرف خوراکی شود نمی شود پول را بدهیم به طرف مگراین که او را وکیل کنیم و بدانیم عمل می کند بگوییم این کفاره است با این برنج به خور نان بخور حق نداری صرف لباس یا انگور یا کیف برای بچه ات کنی حتی اگر نیازمند باشد حالا ایشان می فرماید داعی فرق می کند والا ماهیت یکی است ، در آن جا داعی مقدمات است و اوامر واقعیه داعی خود فعل است ولی این ها یکی هستند چنانچه در خود اوامر جدی هم دواعی مختلف است در خود اوامر جدی همه که یک داعی ندارند در اوامر عرفی که مولا می گوید برو آب بیاور ، واقعا هم آب می خواهد می گوید نان بخور داعی دیگری دارد ، می گوید مهمان دعوت کن داعی دیگری دارد ولی باعث نمی شود ماهیت امر فرق کند همه امر این خلاصه فرمایش ایشان در اوامر عرفی که می گوید خود امر هم ناشی از اراده است و آن اراده هم مقدماتی دارد بطور مطلب به ذهن و تصدیق این که مصلحت دارد و مفسده ندارد و بعد وارد عمل شدن و خواستن دنبال عمل و اما در اوامر خدا می گوید از این قبیل نیست بطور به ذهن و تصور و تصدیق معنا ندارد در خدا این برای ماست که نمی دانیم بعد می آییم به سنجیم ملاحظه کنیم تا به یک نتیجه ای برسیم خدا همیشه به نتیجه رسیده است مبدا و نتیجه و صغرا و کبرا برای خدا یکی است به یک معنا برای پیغمبر هم همینطور است وقتی به خواهد از علم غیب خدایی استفاده کند همه چیز برای اش حاضر است مقدمات نمی خواهد ولی در امور عادی شان اگر نه خواهند از آن علم الهی و لدنی استفاده کنند آن هم مثل ماست و از طرق عادی وارد می شوند بعد می گوید اوامر الهی چون مقدمات دیگری ندارد آن جا فقط برمی گردد به حب ذات حب الله یعنی خودش ، خودش را دوست دارد دیگر مقدمه ای نمی خواهد به همین مقدار کلام ایشان اکتفا می کند حالا عرض ما این است ، اما در قسم اول یعنی اوامر عرفی که می فرمایید داعی باعث فرق است ، فرق ماهوی ندارند ، این داعی که باعث فرق است و فرق ماهوی ندارند در

قسم اول اوامر امتحانی که محقق عراقی فرموده بودند درست است که ما گفتیم در واقع آن امر جدی است یعنی در جایی که مولا امر می کند ولی فعل هم باید انجام به گیرد ، اگر انجام نگیرد مولا به نتیجه نمی رسد امتحان مشخص نمی شود آن جا فرمایش ایشان درست است فرقی بین این و آن امری که خود متعلق امر مصلحت دارد نیست جز داعی ماهیت فرقی ندارند مثلاً می گوید برو آب بیاور می خواهد ببیند بچه واقعا می تواند آب بیاورد یا نه ؟ فقط می خواهد قدرت او را امتحان بکند ، اما امتحانی واقعی که واقعا مولا مامور به را نمی خواهد ، فقط برای امتحان است و اگر هم به طرف فعل برود برای انجام به او می گوید دست نگه دار نمی خواهم تا وقتی با او کار ندارد که برود طرف فعل تا معلوم شود که می خواهد انجام دهد وقتی می خواهد انجام دهد می گوید نه ، حالا انصافاً این با امر جدی در داعی فرق می کنند ؟ یا ماهیتاً دو تا هستند واقعا ، همین در امر حضرت ابراهیم قطع نظر از فرمایش دومی که می گوید امر خدا جداست ، مثل امر عرفی حساب کنیم این جا که خدا به حضرت ابراهیم فرموده برو بچه را ذبح کن اسماعیل را ذبح کن با آن جا که می گوید برو تو که حاجی هستی قربانی را روز ۱۰ ذی الحجه ذبح کن ، انصافاً یکی هستند داعی فرق دارد یا دو جور هستند واقعا ، قطعاً دو تا هستند ماهیتاً فرق دارند ، دو سنخ هستند ، دو نوع و سنخ هستند این جور نیست که به گوئیم فقط داعی ، داعی امر وسیعی است هر امر شخصی داعی برای خودش دارد و باعث تعدد ماهیت نمی شود ، هر امر شخصی هم برای خودش داعی دارد حالا اوامر نوعی که داعی دارند هیچ ، و این داعی مولا باعث نمی شود که به گوئیم این امر با امر دیگر فرق می کند ، درست است همه یک نوع امر هستند و دواعی مختلف است اما اوامر جدی با اوامر امتحانی واقعی دو سنخ امر هستند ، جایی که فقط داعی مختلف است این گونه نیست می گویند این ها امر است دستور است و می خواهد واقعا ولی این جا می گوید امر است ولی صورت دستور است واقعا نمی خواهد ، این که می فرماید فرق شان ماهوی نیست ما قبول نداریم انصافاً دو تا هستند ، فرق ماهوی است و شاهد وجدان و عرف و قضا عقلاً است ،

و اما قسمت دوم که فرمودند اوامر الاهی برمی گردد به حب ذات خوب شکی نیست ایشان اهل معرفت بودن و چیزهایی بلد بوده که ما قطعاً بلد نیستیم ما این را از ایشان می پذیریم تمام اوامر خدا برمی گردد به یک چیز و آن حب الله است و حب خودش به این خدشه ای نداریم ، ببینید خدای تعالی هم که امر می کند خود خدا غایت غایات است ، این درست است ولی قبل از رسیدن به آن غایت غایات یک غایت های دیگری هم هست در این وسط در خود اوامر الاهی قبل از وصول یک اغراضی هست گرچه مقصد اصلی آن است خداوند غایت اصلی است آن هم برای امام برای امثال ما این است که چوب نخوریم ، به خاطر ترس از جهنم و عذاب و آتش است ، این ها را چکار کنیم این برای چی انجام می دهد واقعاً ، آیا خداوند در امر فقط خودش منظورش است بقیه هیچ هستند دیگر، یا نه این ها هم در این مسیر هستند بالاخره منتهی غایت اصلی او است ، قطعاً هستند ، صوموا تصحّوا ، الصوم جنة من النار، ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر ، درست است در مسیر خداست تنهی که گناه نکنی به خدا برسی بله ولی عرض ما این است که قبل از غایت الغایات ، غایت دیگری هم هست، این امرها در آن جا با هم فرق دارند در آن غایت الغایات خدا امر امتحانی و غیر امتحانی و اصلاً تمام افعال خدا یکی هستند وحدت محض است کثرت معنا ندارد ، کثرت برای ماست ، ولی در قبل از وصول الی الله و قبل از غایت الغایات قطعاً اوامر امتحانی خدا با غیر امتحانی فرق داند همین جا سؤال می کنیم که آیا امر خدا به صلّ و صلاة یا هدیاً بالغ الکعبه که می فرماید که واقعاً قربانی می خواهد این با امر به حضرت ابراهیم به ذبح ولد ، قطع نظر از غایت الغایات این ها یکی هستند یا دو تا هستند؟ فرق دارند یا ندارند ؟ قطعاً فرق دارند در نهایت قطعاً به خدا می رسند ولی تا به مقصد نهایی برسند از ایستگاه هایی عبور می کنند که این ایستگاهها با هم فرق می کنند این ها در واقع دو دم یک قیچی هستند ولی هر دم یک طرف می رود بعد می آیند به هم وصل می شوند و پارچه را پاره می کنند ، انصافاً وجداناً در اوامر خدا و اوامر پیغمبر که از سنخ اوامر خداست قبل از غایت الغایات اوامر امتحانی و غیر امتحانی با هم فرق می کنند یا

فرق نمی کنند؟ یا مقرر در نوشتن سخن ایشان اشتباه کرده یا ما نمی فهمیم در اراده تشریعی من واقعاً مرید آب هستم با این که من نمی توانم شمارا مجبور کنم ولی اراده من به آوردن آب اراده تشریعی است نه تکوینی ، در خدا هم این طور است خدا هم اراده تشریعی دارد هم اراده تکوینی ، اراده تکوینی که تخلف ناپذیر است آن هیچ چی ، ولی اراده تشریعی الی ماشاء الله این همه ما گناه می کنیم در این دنیا تبعیض و ظلم می شود همه این ها خلاف اراده تشریعی خداوند است که بحث ما هم این جاست پس بهترین جواب به نظر ما جواب مرحوم محقق عراقی است ، جواب این سه بزرگوار آخوند که جواب اش طبق مبنای خودش فقط درست است که مبنا را قبول نداریم و امام و بروجردی رحمت الله علیهم اجمعین برای ما قابل پذیرش نیست خلاصه

اما اشکال و دلیل دوم اشاعره بر ثبوت کلام نفسی می گویند در مورد عصاة یعنی طاغیان ، کفار آیا امر دارند مکلف هستند یا نیستند؟ خود کفار مکلف به ایمان آوردن هستند یا نیستند ؟ این را که همه قبول دارند اگر نه که مسلمان نیستیم قولو لا اله الا الله تفلحوا ، انّ الدین عند الله الاسلام و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه قرآن ما این است که و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه آن هم لن نه لا یعنی هرگز پذیرفته نخواهد شد یا انّ الدین عند الله الاسلام همه ما اشاعره معتزله و امامیه ، کل مسلمانان غیر مسلمانان و کفار مکلف هستند اسلام بیاورند و خود مسلمان ها هم مکلف به فروع هستند مشهور می گویند کفار هم مکلف به فروع هستند گرچه آقای خوئی و بعضی دیگر قبول ندارند که خیلی دخالتي در بحث ما ندارد این قدر که مسلم است الکفار مکلف بالایمان و العصاة من المسلمین مکلفون بالاعمال بالعبادات و بالمعاملات الصحیحه ،

عصاة از فاعل است یعنی عاصی است جمع مکسر عاصی نگاه کنید چگونه ساخته شدند اشاعره می گویند می بینیم که عصاة و کفار مکلف هستند به ایمان و عبادات از طرفی می بینیم که انجام نمی دهند و از طرفی خدا اراده اش به انجام این ها تعلق گرفته است و اراده خدا هم تخلف ناپذیر است اذا

اراد الله شيئاً فانما يقول كن فيكون ، كن فيكون می شود همه چیز بهم می ریزد اگر بنا شود که منشاء امر فقط اراده است چیز دیگری نیست این اشکال پیش می آید لزوم تخلف اراده الله در امر عصاة و کفار یک مقدمه این ها مسلم مامور هستند به ایمان آوردن و عصاة به عبادات و امر مسبوق به اراده است و در این جا می بینیم انجام نمی گیرد و اراده خدا نمی شود تخلف بشود پس این جا اراده نیست و هیچ چیز دیگری هم نیست و حتماً هم باید امر منشائی داشته باشد و نمی تواند آن منشا اراده باشد می گوئیم امر هم واقعی است و خدا واقعا از خدا می خواهد پس آن امر کلام نفسی است چون باید منشایی داشته باشد

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیه

http://\zekr.com

Copyright ©\Zekr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتماً با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است